

مفهوم‌شناسی و نسبت سنجی دو اصطلاح «حدیث» و «سنت»

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۴/۹/۲۰

سید محمد کاظم طباطبایی *

سید محمد حسن حکیم **

چکیده

تصور رایج در اندیشه و زبان حدیث پژوهان، این همانی میان دو اصطلاح «سنت» و «حدیث» است. این تصور آفات پژوهشی فراوانی را در حوزه اندیشه‌ای و کارکردی «حدیث» ایجاد نموده است. اما اصطلاح پژوهی این دو واژه در دانش حدیث با توجه به پیش فرض‌ها، کارکردها و مصادیق آن، نمایانگر تغییر مفهومی «سنت» و «حدیث» بوده که اصطلاح‌نگاری‌های موجود را با چالشی جدی مواجه می‌سازد. ضبط دقیق اصطلاح «سنت» در دانش حدیث به معنای «ما صدر عن النبی ﷺ» و تبیین نقاط فارغ مفهوم حدیثی آن با مفاهیم هم‌عرض در دیگر دانش‌های اثرگذار بر حدیث و هم‌چنین اثبات دلالت اصطلاحی «حدیث» بر «گزارش سنت» موضوع این نگارش است.

کلیدواژه‌ها: سنت، حدیث، اصطلاح‌نگاری، مفهوم‌شناسی.

* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث قم (hadith@hadith.Net).

** پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث و مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث
(hasan.hakim@yahoo.Com).

«سنت» و «حدیث» دو اصطلاح پایه در دانش حدیث است؛ مراجعه و مرور اصطلاح نگاری‌ها و بررسی استعمالات دانشی این دو واژه، نمایانگر نوعی این همانی در مفهوم‌گیری و کاربرد این دو اصطلاح است. حال آن که با دقت در کارکردهای دانشی این دو واژه و برخی اشارات موجود در منابع دانش حدیث، می‌توان وجه فارغ مشخصی را برای این دو اصطلاح تبیین نمود.

اهمیت این ضبط اصطلاح را می‌توان در چند جهت تبیین نمود:

۱. محذور این همانی دو اصطلاح؛
 ۲. پیشگیری و درمان تسامح در استعمال این دو واژه؛
 ۳. افزایش دقت بحث در فروع مترتب بر این دو اصطلاح مانند: اعتبار سنجی «سنت» و «حدیث».
- در توضیح محذور این همانی دو اصطلاح می‌توان به اختصار گفت:

هر واژه و اصطلاح یک پیشینه و عقبه دارد که در مفهوم لغوی آن روشن می‌گردد. یک اصطلاح، افزون بر پیشینه لغوی، مفهوم افزوده‌ای را به همراه دارد که با توجه به آن، «جعل» و تولید اصطلاح معنا می‌یابد. اما نکته مهم آن است که این مفهوم افزوده در جایی به کار می‌رود که پیشینه لغوی تأمین کننده نیاز دانش به اصطلاح نباشد. و مهم‌تر آن که با توجه به زائد بودن مفهوم بر معنای لغوی، هر مفهوم افزوده در چستی و محدوده «جعل» و به کارگیری تابع دلیل خاص می‌باشد.^۱

بنابراین در دانش، جعل اصطلاح بدون دلیل، همواره مورد انکار و نقد اندیشمندان قرار گرفته است. این نکته اگرچه بسیار مهم می‌نماید، اما در تبیین اصطلاحات کم‌تر مورد دقت قرار گرفته است.^۲ با توجه به این نکته پیش فرض‌های حاکم بر اصطلاح‌نگاری را در دو جهت باید مورد دقت قرار داد:

۱. مراعات چهارچوب‌های خاص لغوی یک واژه و قواعد زبانی؛
۲. ضرورت و دلیل خاص در تولید اصطلاح که این همانی را در فضای اصطلاح‌نگاری در حوزه‌های تخصصی دانش، امری بی‌معنا و اشتباه می‌نمایاند.

تسامح در به کارگیری و استخدام دو اصطلاح «سنت» و «حدیث» موجب شکل‌گیری ترکیباتی شده که اندکی تأمل و دقت، بی‌معنا بودن آن را روشن می‌نماید. به عنوان نمونه‌ای روشن برای این اشکال تسامح در اصطلاح، می‌توان به تعبیر «السنة القطعية» اشاره نمود. این تعبیر در دوران معاصر شهرت یافته و وارد کتب اصولی شده، مقصود واقعی از این ترکیب «خبر مقطوع الصدور» است.^۳ اشکال این تسامح در اصطلاح، آن است

۱. ر.ک: کتاب التعريفات، ص ۲۸؛ معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۱، صص ۲۰۱ - ۲۰۰ و المصطلح الأصولی و مشكلة الفهم، ص ۳۵.

۲. ر.ک: مقدمة موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ص ۳۶.

۳. ر.ک: الدليل الفقهي تطبیقات فقهية لمصطلحات علم الأصول، ص ۱۸۳ و معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۱۵۸.

که اطلاق «قطع» بر «سنت» بی‌معناست چرا که لازمه آن، وجود «سنت» غیر قطعی یا «سنت» مجعول و... است، که مصداق واقعی ندارد.

افزون بر تشکیک در معنا داری برخی ترکیبات تابع تسامح در اصطلاح، گاه این گونه تسامح موجب شکل‌گیری تصوّرات نا صحیح در تطبیق و توسعه مفاهیم شده است. به عنوان نمونه برای این گونه تسامح عدم مراعات تمایز میان انکار اعتبار «سنت» و انکار اعتبار «حدیث» در مباحث قرآن‌گرایان است؛ چنان که در میان قرآن‌گرایان شیعه بر خلاف اهل سنت کسی منکر اعتبار «سنت» نیست، بلکه تشکیک و توسعه در حوزه طریق دسترسی به «سنت» است که یکی از نمودهای جدی آن در اعتبار «حدیث» است.^۴

با توجه به این مقدمات می‌توان ضرورت ضبط اصطلاح و تبیین ظرافت‌های آن را تأکید نمود. اهمیت این نگارش نیز مبتنی بر آن روشن می‌گردد.

مفهوم‌شناسی «سنت»

«سنت» در منابع لغوی

واژه «سنت» از ریشه «س ن ن» یا همان «سن» گرفته شده است. در اصل معنایی این ریشه اختلاف فراوان است.^۵ اگرچه برخی تلاش نموده‌اند تا اصل معنایی واحدی را برای این ریشه تبیین کنند،^۶ اما به نظر می‌رسد جمع نمودن معانی متعدد و متشتت شمارش شده در این ریشه و اتفاق آن‌ها در یک مفهوم واحد، امری دور و دست‌نیافتنی باشد.^۷

در مورد «سنت» که از مشتقات شایع این ریشه است نیز، تعدّد در معنای پایه وجود دارد. چنان که گاه به معنای «عادت»^۸، گاه به معنای «سیره»^۹، گاه به معنای «طریقه و روش»^{۱۰} و... ذکر شده است. اما به نظر می‌رسد می‌توان مفهوم واحدی را که جامع تمامی خصوصیات معنایی مذکور باشد به عنوان اصل معنایی برای آن در نظر گرفت؛ چنان که مفهوم رایج در تمامی این مشتقات «جریان یافتن رفتاری به سهولت» است. این معنای جامع در

۴. برای تبیین مبهم شدن مفهوم قرآن‌گرایی میان شیعه و اهل سنت و گم شدن نقطه‌ی فارغ میان این دو نحله‌ی اندیشه‌ای؛ ر.ک: نظریه السنه فی الفکر الإمامی الشیعی؛ حیدر حب‌اله، صص ۵۲۵ - ۵۰۹.

۵. چنان که «السن» به معانی متعدد: «واحدة الأسنان»، «العمر»، «حبة من رأس الثوم»، «أن تسن الطین بیدک إذا طینت أو اتخذت منه فخارا»، «العادة»، «الطریقة» و... وارد شده است؛ مراجعه شود به: کتاب العین، ج ۷، ص ۱۹۶ و المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۲۴۷.

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۶۰؛ «الاسین و النون أصل واحد مطرد، و هو جریان الشیء و إطراده فی سهولة، و الأصل قولهم سننت الماء علی وجهی أسنه سنا، إذا أرسلته إر سالا. ثم اشتق منه رجل مسنون الوجه، كأن اللحم قد سن علی وجهه. و الحمأ المسنون من ذلك، كأنه قد صب صباً».

۷. چنان که خود ابن فارس نیز در این تولید اصل باقی معنای این ریشه — که در پاورقی‌های گذشته از منابع دیگر ذکر شد — را متعرض نشده و فقط معنای قابل حمل بر اصل مورد نظر خویش را آورده است.

۸. المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۲۴۷.

۹. الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۳۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۶۰؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۸ و تاج العروس، ج ۱۸، ص ۳۰۰.

۱۰. الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۳۸؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۶۸؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۲۹ و شمس العلوم، ج ۵، ص ۲۹۰۲.

مصادیق گوناگون مذکور جریان دارد و هریک از مفاهیم یاد شده در حقیقت یکی از مصادیق آن است. برخی اندیشمندان لغوی نیز به این مهم اشاره نموده و تلاش کرده‌اند تا چگونگی جریان این مفهوم عام را در معانی مذکور تبیین نمایند.^{۱۱}

در حقیقت می‌توان گفت «سنت» بر آن رفتاری اطلاق می‌شود که به سهولت و آسانی جریان می‌یابد. حال این جریان یافتن اگر در فعل شخص باشد، دوام و استمرار را می‌رساند که مفهوم «عادت» و «سیره» از آن درک می‌شود؛ رفتاری همیشگی و مستمر که شخص در انجام آن به تکلف و سختی دچار نیاید و اگر انعکاس آن در مخاطب باشد، آسانی در متابعت و همه‌گیر شدن را بیان می‌نماید؛ رفتاری که همگان مطابق آن عمل می‌کنند.

استعمال قرآنی «سنت»

در قرآن کریم ریشه «س ن ن»، ۲۱ مورد استعمال شده است. مصادیق این استعمال، «السن»^{۱۲} به معنای «دندان» و مشتق «مسنون»^{۱۳} به معنای «مصور» و مشتق «السنة»^{۱۴} به معنای «طریقه و روش» است. مفهوم «سنت» در قالب الفاظ گوناگون شایع‌ترین استعمال قرآنی را در میان مشتقات ریشه «س ن ن» داراست.^{۱۵} بررسی استعمالات مشتق «سنت» در قرآن کریم نمایان می‌سازد که معنای لغوی در استعمال قرآنی جریان تام داشته و مفهوم افزوده‌ای فراتر از معنای لغوی یا تولید معنای جدید صورت نگرفته است. چنان‌که خدای متعال این واژه را در مقام یادآوری روش و سیره عملی و قوانین الهی در تعامل با گذشتگان به کار برده است. در استعمال قرآنی «سنت» به معنای قوانین ثابت در نظام هستی می‌باشد.^{۱۶}

استعمالات حدیثی «سنت»

واژه «سنت» در استعمالات حدیثی به چند معنا به کار رفته است؛ اولین مفهوم واژه «سنت» در استعمال حدیثی همان مفهوم لغوی است؛ البته در ضمن آن نکته‌افزوده‌ای نیز نسبت به مفهوم لغوی وجود دارد. در حدیث نبوی، ایجاد کننده «سنت نیکو» مدح شده و ایجاد کننده «سنت ناشایست» مورد مذمت قرار گرفته است.^{۱۷} در این حدیث و مشابهات آن، «سنت» به مفهوم لغوی استعمال شده است، اما نکته‌افزوده‌ای که از این

۱۱. معجم مقایس اللغة، ج ۳، ص ۶۰؛ المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۲۴۷؛ البته ابن فارس در مقایس به تبع آن که اصل معنایی در «سن» را جریان یافتن به سهولت می‌داند. بر همین مبناست که این مشتق را برگرفته از همان اصل معنایی دانسته و جریان یافتن رفتاری به سهولت را مصداق آن بیان کرده است.

۱۲. دو بار این واژه در قرآن کریم وارد شده که هر دو در این آیه است: المائدة: ۴۵.

۱۳. این واژه سه بار در قرآن کریم وارد شده است که هر سه در سوره «الحجر» است: آیات ۲۶ و ۲۸ و ۳۳.

۱۴. الأحزاب: ۶۲ و هم‌چنین فاطر: ۴۳.

۱۵. این مشتق در قالب الفاظ گوناگون ۱۶ بار در قرآن کریم استعمال شده است. چنان‌که ۱۴ بار خود لفظ «سنه» وارد شده است: الأنفال: ۳۸، الحجر: ۱، الکهف: ۵۵، الإسراء: ۷۷، الأحزاب: ۳۸ و ۶۲، فاطر: ۴۳، غافر: ۸۵، الفتح: ۲۳؛ ۲ بار هم به صورت جمع وارد شده است: النساء: ۲۶، آل عمران: ۱۳۷.

۱۶. این مطلب با مرور آیاتی که در پاورقی‌های گذشته ذکر شد نمایان است.

۱۷. «... من سن فی الاسلام سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها بعده من غیر أن ینقص من أجورهم شیء ومن سن فی الاسلام

نقل در مورد «سنت» استفاده می‌شود، بی‌جهت بودن و بدون سوگیری بودن مفهوم «سنت» است؛ به بیان دیگر در نوع استعمال مفهوم لغوی روشن می‌شود که «سنت» در ذات خود خوبی یا بدی نهفته ندارد و مضاف الیه آن است که حیثیت آن را تعیین می‌نماید.

استعمال دیگری نیز در حدیث نسبت به سنت وجود دارد که آن را نیز می‌توان از مصادیق مفهوم لغوی سنت محسوب نمود. در این مفهوم سنت بر «عمل مستمر» یا همان «سیره» اطلاق شده است. در حقیقت مقصود از سنت در این نوع استعمال، آن عملی است که متکرر از سوی نبی مکرم ﷺ انجام شده است؛ چنان که خود ایشان نیز به آن تصریح نموده‌اند.^{۱۸}

اما دیگر استعمالات حدیثی «سنت» فراتر از مفهوم لغوی است. در این قسم استعمالات افزوده مفهومی واژه «سنت» را نوعی تولید اصطلاح نیز می‌توان محسوب نمود. سنت به عنوان مفهومی در مقابل «بدعت» از این قسم تولید اصطلاح در مورد این واژه است. در این معنا «سنت» به سیره رفتاری یا مطلق آنچه از سوی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان دین صادر شده باشد، اطلاق می‌گردد. در این معنا هر آنچه غیر از سنت نبوی در دین داخل گردد، مصداق «بدعت» است. روایت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نمونه‌ای از استعمالات واژه «سنت» در این معناست.^{۱۹} این معنا گستره فراوانی در روایات دارد.^{۲۰}

دیگر معنای «سنت» در استعمال روایی، که به نوعی تولید اصطلاح نیز می‌باشد، مفهوم «مستحب» است. به بیان دیگر سنت در این معنا بر عملی اطلاق می‌شود که نزد شارع مطلوب است، اما به حد «جوب» نرسیده است. این مفهوم در نقلی که «زراره» و «فضیل» (متفقاً) گزارش نموده‌اند، نمایان است.^{۲۱} البته این مفهوم نیز در میان احادیث به صورت گسترده وارد شده است.^{۲۲} این معنا نزد فقهاء نیز به عنوان یک اصطلاح رایج در منابع و

سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها من بعده من غير أن ينقص من أوزارهم شيء...»؛ صحيح مسلم، ج ۳، ص ۸۷، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۴، ح ۲۰۳، الكافي، ج ۹، ص ۳۷۲، ح ۸۲۱۷؛ تأويل الدعائم، ج ۳، ص ۱۳۱.

۱۸. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۸۷، ح ۱۴، الأملی الصدوق، ص ۱۳۰؛ الخصال، ص ۲۷۱، ح ۱۲. روایت در عیون: «قال رسول الله ﷺ خمس لا أدعهن حتى الممات، الاكل الحضيض مع العبيد و ركوبی الحمار مؤكفا وحبلى العنز بیدی، ولبس الصوف والتسليم على الصبيان ليكون سنة من بعدی».

۱۹. معانی الأخبار، ص ۱۵۴، ح ۳؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۳، ح ۴۴۲۱۶ و جامع الأحادیث، ج ۳۱، ص ۳۵۰، ح ۳۴۳۷۲. روایت از معانی الأخبار: «جاء رجلٌ إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال أخبرني عن السنّة و البدعة و عن الجماعة و عن الفرقة فقال أمير المؤمنين عليه السلام: السنّة ما سنّ رسول الله ﷺ و البدعة ما أحدث من بعده و الجماعة أهل الحق و إن كانوا قليلاً و الفرقة أهل الباطل و إن كانوا كثيراً».

۲۰. به عنوان نمونه ر.ك: تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، ص ۲۱۱. «أما السنّة فسنة رسول الله ﷺ و أما البدعة فما خالفها»؛ و هم چنین الأملی، ص ۳۸۵ ح ۸۳۸-۸۹ «عملٌ قليلٌ في سنّةٍ خيرٌ من عملٍ كثيرٍ في بدعةٍ» و هم چنین: نهج البلاغة، ص ۴۲۸؛ «طوبى لمن... و وسعته السنّة و لم ينسب إلى بدعة».

۲۱. الكافي، ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۶۷۵۲۴، تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴، ح ۲/۸۳؛ «الصّلوات فریضة، وکیس الاجتماع بمفروض في الصّلوات كلّها، و لکنها سنّة».

۲۲. به عنوان نمونه ر.ك: الأملی الصدوق، ص ۷۴۳. «... الجماعة يوم الجمعة فریضة واجبة، و في سائر الأيام سنة...» و هم چنین الكافي، ج ۱، ص ۶۶۲-۶۶۴، ح ۶۹۷/۴. «... فصارت الفريضة سبع عشرة ركعة. ثم سنّ رسول الله ﷺ النوافل أربعاً و ثلاثين ركعة»

نگاشته‌های فقهی به کار رفته است.^{۲۳}

سومین معنای حدیثی «سنت» که به نوعی اصطلاح برای این واژه محسوب می‌گردد، مفهوم «واجب» است. سنت در این معنا بر واجبی اطلاق می‌گردد که از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جعل شده است. این مفهوم در مقابل واجب به معنای «فرض قرآنی» قرار دارد. «فرض قرآنی» واجبی است که الزام عمل به آن در کتاب الهی تشریح شده است.^{۲۴} نمونه کاربرد این مفهوم در سؤال «حسین بن النضر» از امام رضا علیه السلام، نسبت به حالت تراحم میان «غسل جنابت» و «غسل میت» تبیین شده است.^{۲۵} استعمال این مفهوم نیز در میان احادیث شایع است.^{۲۶} بنابراین سنت در استعمال روایی آن افزون بر مفهوم لغوی به سه مفهوم دیگر نیز به کار رفته است که آن‌ها را می‌توان نوعی استعمال اصطلاحی محسوب نمود. چنان‌که برخی موارد آن مانند «سنت» به معنای «مستحب» در لسان فقهاء به اصطلاح مستقلاً تبدیل شده، که به آن اشاره شد.

اصطلاح‌شناسی سنت

اصطلاح نگاران دانش حدیث «سنت» را به عنوان یک اصطلاح حدیثی این گونه تبیین نموده‌اند:

هر آنچه که منتسب به نبی مکرم صلی الله علیه و آله شود، اعم از قول و فعل و تقریر و صفات خلقی و خلقی، چه مرتبط با قبل از بعثت بوده و چه مربوط به بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد؛ البته اکثر اهل سنت امور منتسب به صحابه و تابعیان را نیز در تعریف داخل نموده‌اند.^{۲۷}

این تعریف رایج در میان اهل سنت در میان شیعه این گونه اصلاح شده است که به جای لفظ «نبی مکرم صلی الله علیه و آله» از عبارت «معصوم علیه السلام» استفاده نموده‌اند تا اهل بیت علیهم السلام نیز داخل در تعریف باشند. افزون بر این مطلب در تعریف امامیه بر صفات خلقی و سیره به معنای تاریخ، اطلاق «سنت» نشده است.^{۲۸}

اما بررسی استعمالات «سنت» در میان احادیث و هم‌چنین در عملکرد محدثین، نمایانگر آن است که

مَثَلِي الْفَرِيضَةَ... وَفَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ. وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَثَلِي الْفَرِيضَةَ... وَ هَمَّ جَنِينَ: تَهْدِيبُ الْأَحْكَامِ، ج ۱، ص ۱۱۲ ح ۲۷؛ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْغُسْلِ فِي الْجُمُعَةِ وَالْأَضْحَى وَالْفِطْرِ قَالَ سُنَّةٌ وَ لَيْسَ بِفَرِيضَةٍ».

۲۳. ر.ک: معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲۴. ر.ک: تَهْدِيبُ الْأَحْكَامِ، ج ۵، ص ۲۸۷.

۲۵. تَهْدِيبُ الْأَحْكَامِ، ج ۱، ص ۱۱۰ ح ۱۹؛ «عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْأَرْمَنِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام الْقَوْمُ يَكُونُونَ فِي السَّفَرِ فَيَمُوتُ مِنْهُمْ مَيِّتٌ وَ مَعَهُمْ جَنْبٌ وَ مَعَهُمْ مَاءٌ قَلِيلٌ قَدَرٌ مَا يَكْفِي أَحَدَهُمَا أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِهِ قَالَ يَغْتَسِلُ الْجَنْبُ وَ يَتْرَكُ الْمَيِّتَ لِأَنَّ هَذَا فَرِيضَةٌ وَ هَذَا سُنَّةٌ».

۲۶. به عنوان نمونه ر.ک: الكافي، ج ۸، ص ۴۹۵، ح ۷/۷۳۹۵؛ «إِنَّ الطَّوَّافَ فَرِيضَةٌ، وَ فِيهِ صَلَاةٌ، وَ السَّعْيُ سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» وَ هَمَّ جَنِينَ: تَهْدِيبُ الْأَحْكَامِ، ج ۵، ص ۲۸۷ ح ۹۷۷-۱۴؛ «الْوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ فَرِيضَةٌ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ سُنَّةٌ».

۲۷. ر.ک: موسوعة علوم الحديث و فنونه، ج ۲، ص ۲۳۸؛ قاموس مصطلحات الحديث النبوي، ص ۶۷ و معجم مصطلحات الحديث و علومه و أشهر المصنفين فيه، ص ۷۴، الرقم ۳۸۳.

۲۸. ر.ک: دراسات في علم الدراية، ص ۱۲.

اصطلاح نگاران حدیثی در تشخیص اصطلاح «سنت» دقت لازم را اعمال نموده‌اند. چنان که در مورد تعریف سنتی اصطلاح «سنت» می‌توان این گونه تشکیک نمود:

نگارندگان جوامع حدیثی با حساسیت ویژه «شمائل نگاری» و «تاریخ» را از جوامع مرتبط با «سنن» تفکیک نموده‌اند و هر یک را عنوان مجزا داده و از درهم آمیختن آن پرهیز نموده‌اند.^{۲۹} این مطلب ناقص تعریف «سنت» به صفات خلقی است.

از سوی دیگر در بسیاری از منابع و جوامع حدیثی اهل سنت میان آنچه از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است، با آنچه از صحابه و تابعیان وارد شده، تفکیک نموده‌اند. این تفکیک تا جایی پیشرفته است که برخی ادعا نموده‌اند اصطلاح «اثر» برای نمایاندن آن چیزی به کار رفته که منسوب به صحابی و تابعی است.^{۳۰} افزون بر آن تعامل با آنچه به پیامبر ﷺ منسوب است، در مقام جعل حکم و التزام، با آنچه که از صحابی و تابعی رسیده، متفاوت است.^{۳۱}

^{۲۹}. چنان که نگارندگان خیبری چون (ترمذی ۲۷۹ق) که یکی از نگارندگان «صحاح سنه» است، آنچه مرتبط با سنت است از قول و فعل و تقریر را در کتاب «الجامع الصحیح» گرد آورده و آنچه مرتبط با اوصاف و تاریخ است در کتاب مجزا تحت عنوان «شمائل النبی ﷺ» تدوین نموده است. همین طور دیگر نگارندگان که ویژگی‌ها جسمی را تحت عنوان «سیر» تجمیع نموده‌اند. به عنوان نمونه «السیرة النبویة» نگاشته ابن هشام (۲۱۸ق) و هم‌چنین ابن کثیر (۷۴۷ق) و هم‌چنین محمد بن عبدالله بن یحیی ابن سید الناس (۷۳۴ق) که عنوان کتابش چنین است: «عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر» و...

^{۳۰}. الخلاصة فی أصول الحدیث، ص ۶۳، «وبعض الفقهاء یسمی الموقوف بالأثر، والمرفوع بالخبر»، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۹، المعلم فی معرفة علوم الحدیث و تطبیقاته، ص ۱۳؛ «اما الأثر: فالأشهر إطلاقه علی ما نسب إلی الصحابة والتابعین أو من دونهم»، أصول الفقه الإسلامی؛ الدكتور وهبة الزحیلی، ج ۱، ص ۴۴۹.

^{۳۱}. چنان که تشکیک در حجیت رأی و نظر صحابی سابقه‌ای دیرینه دارد. شافعی می‌گوید: «مطلق السنة یتناول سنة رسول الله ﷺ فقط»؛ الأصول، ج ۱، ص ۱۱۴. هم‌چنین ابن حزم در الاحکام ذیل باب السادس و الثلاثون که عنوان آن «باب ابطال التقلید» است تقلید از صحابی را نفی می‌کند؛ الاحکام، ج ۶، ص ۸۱۶. هم‌چنین ابن حاجب مالکی نیز می‌گوید: «مذهب الصحابی لیس حجة علی صحابی اتفاقاً، والمختار ولا علی غیرهم»؛ مختصر منتهی السؤل والأمل، ج ۲، ص ۱۱۸۶. فراتر از این آن که در چرایی و چگونگی پذیرش مطالب صادر شده از سوی صحابه بحث و اختلاف فراوانی شکل گرفته است. مراجعه شود به: أصول الفقه الإسلامی، ج ۲، صص ۸۵۱ — ۸۵۳. از طرفی مرتبه بحث و استدلال به مطالب صادر شده از سوی صحابه نیز مرتبه‌ای پایین تر از «سنت» است. چنان که مصطفی محمد بن سلامه می‌گوید: «حکم قول الصحابی الموقوف: إذا توفرت فیہ الشروط فهو المرتبة الرابعة أی بعد الكتاب والسنة والإجماع» و در مقام تبیین شروط سه شرط برای آن بیان می‌دارد: «اشتهار القول، أن لا یكون مخالفاً لغيره، ألا یخالف نصاً من الكتاب والسنة»؛ التأسيس فی أصول الفقه، صص ۱۹۶ — ۱۹۷. از همین روی است که نگارندگان دانش اصول در میان اهل سنت در مقام تقسیم مباحث اصولی، «سنت» را به عنوان ما صدر عن النبی ﷺ از مصادر اصلی شریعت محسوب نموده و مطالب مرتبط با صحابه را با عنوان «مذهب الصحابی» یا «قول صحابی» یا «فتوی الصحابی» از مصادر تبعی بر شمرده‌اند. مراجعه شود به: أصول الفقه، ص ۱۰۵، مبحث «السنة»، و ص ۲۱۲، مبحث «فتوی الصحابی» و هم‌چنین: علم أصول الفقه، ص ۳۶، مبحث «السنة» و ص ۹۴ «مذهب الصحابی» و هم‌چنین: أصول الفقه الإسلامی، ج ۱، ص ۴۴۹ — ۴۸۱، مبحث «سنت» و ج ۲، ص ۸۵۰ — ۸۵۹، مبحث «مذهب الصحابی» و هم‌چنین: معالم أصول الفقه عند أهل السنة و الجماعة، ص ۱۲۱، مبحث «السنة» و ص ۲۲۲، مبحث «قول الصحابی» و هم‌چنین: التأسيس فی أصول الفقه، ص ۱۲۹، مبحث «السنة المطهرة» و ص ۱۹۵، مبحث «قول الصحابی».

در مورد تعریف شیعه نیز می‌توان تشکیک نمود، چنان‌که در هیچ یک از احادیث و روایات صادره از معصومین علیهم‌السلام لفظ «سنت» در مورد اهل بیت علیهم‌السلام استعمال نشده است، بلکه به تحقیق در تمام موارد در آنچه که منسوب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد، استعمال شده است.^{۳۲}

بنابراین با این مقدمه تعریف سنت به مطلق معصوم علیهم‌السلام، تجویزی است که خود معصوم علیهم‌السلام از آن اجتناب نموده است؛ اگرچه ما با دلایل خارجی — مانند آیات و سخنان نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به لزوم تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام و ادله عقلی بر حجیت ایشان و... — لزوم التزام به آنچه منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام است را اثبات می‌نماییم. همان‌طور که در دو دانش «کلام» و «اصول» بحث در باب این مهم به طور وافی انجام شده است.

این لزوم و التزام، به معنای داخل شدن «ما صدر عن اهل بیت علیهم‌السلام» در اصطلاح «سنت» نیست! بدین جهت در مقام تعریف اصطلاح «سنت» نمی‌توان به آن ملتزم شد، چنان‌که خود اهل بیت علیهم‌السلام نیز از اصطلاح تجاوز نموده و بر آن تأکید ورزیده‌اند.

به هر روی می‌توان گفت با وجود همه این اشکالات، یک حد جامع وجود دارد که می‌توان اصطلاح «سنت» را با هر دو مبنای شیعی و سنی بر آن اطلاق نمود و آن: «ما صدر عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» است که اعم از قول و فعل و تقریر می‌باشد.

اصطلاح سنت در دانش کلام نیز از آنچه در اصطلاح «سنت» نزد محدثین آمد، تجاوز نمی‌کند.^{۳۳} در دانش اصول نیز ماجرا همین‌گونه است؛ البته برخی از اصولیان لفظ «سنت» را در اعم از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام به کار برده‌اند^{۳۴} و برخی دیگر میان «سنت» مصطلح — یعنی ما صدر عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم — و «سنت اهل بیت علیهم‌السلام» و «سنت صحابی» را تفکیک نموده و حجیت هر یک را به صورت جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند.^{۳۵} بنابراین می‌توان گفت: اگرچه از باب مسامحه «سنت» در میان شیعه و اهل سنت در بحث اصولی بر معنایی فراتر از «ما صدر عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» استعمال شده است، اما این به معنای جعل اصطلاح جدید نبوده است.

^{۳۲} به عنوان نمونه: معانی الأخبار، ص ۱۵۴ ح ۳؛ «جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: أخبرني عن السنة والبدعة وعن الجماعة وعن الفرقة فقال أمير المؤمنين عليه السلام السنة ما سن رسول الله صلى الله عليه وآله والبدعة ما أحدث من بعده...» و همچنین: تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ص ۲۱۱؛ «أما السنة فسنة رسول الله صلى الله عليه وآله وأما البدعة فما خالفها». البته به این نمونه‌ها موارد بسیاری از استعملات معصومان علیهم‌السلام را می‌توان افزود که در آن‌ها عباراتی چون «سن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» آمده است. اگر به این نکات عدم ورود و نبود اصطلاحاتی چون «سنة على عليه السلام» یا «سنة الصادقين عليهم السلام» و... را بیافزاییم، استدلال بر مطلوب تمام خواهد بود. البته ورود این‌گونه اصطلاحات در لسان فقهاء و متأخرین لطمه‌ای به استدلال نخواهد زد. چراکه ما در مقام اثبات التزام اهل بیت علیهم‌السلام و تحفظ ایشان بر این اصطلاح، و نفی تجوز اصحاب و فقهاء در توسعه مفهوم و تسامح در کاربرد آن هستیم.

^{۳۳} موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ص ۶۴۳.

^{۳۴} به عنوان نمونه مراجعه شود به: أصول الفقه، ج ۲، ص ۶۱.

^{۳۵} ر.ک: الأصول العامة، صص ۱۱۳ — ۱۸۵، و همچنین: مفتاح الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، صص ۴۰ — ۶۷، و همچنین: أصول الفقه وقواعد الاستنباط، ج ۱، صص ۸۱ — ۱۳۹، و همچنین: مراجعه شود به: أصول الفقه الإسلامی، ج ۱، صص ۴۴۹ — ۴۸۱ مبحث «سنت» و ج ۲، صص ۸۵۰ — ۸۵۹ مبحث «مذهب الصحابی».

سنت از الفاظ بسیار شایع است که در دانش‌های متعددی نقش کلیدی ایفا می‌کند تا جایی که بیش از ۲۰ معنای اصطلاحی برای آن بر شمرده‌اند.^{۳۶} اما از آنجا که گستره بحث سنت فراتر از محدوده‌های مرتبط با حدیث اسلامی، خارج از موضوع این نگارش است متعرض آن نمی‌شویم.

مفهوم‌شناسی «حدیث»

«حدیث» در منابع لغوی

واژه «حدیث» از ریشه «ح د ث» یا همان «حَدَّثَ» است. در مورد اصل معنایی این واژه میان لغوی‌ها اتفاق نظر وجود دارد. همگی «جدید»، «بودن بعد از نبودن»، و «پدیدار شدن» را اصل معنایی در این واژه دانسته‌اند.^{۳۷} پدیدار شدن مصادیق متعددی دارد که یکی از این مصادیق «سخن» است. به «سخن» از آن روی که تولید می‌شود و پی در پی به وجود می‌آید «حدیث» گفته‌اند.^{۳۸}

استعمال قرآنی واژه «حدیث»

ماده «حدث» ۳۶ بار در قرآن کریم وارد شده است.^{۳۹} شایع‌ترین مفهومی که در استعمال مشتقات این واژه در قرآن کریم پی جویی شده، همان مفهوم «کلام و سخن» است.^{۴۰} اگرچه در نوع استعمال این مفهوم ظرافت‌هایی نیز وجود دارد،^{۴۱} اما استعمال قرآنی این واژه مطابق مفهوم لغوی بوده و مفهومی فراتر از آن در قرآن کریم ارائه نشده است.

استعمال روایی واژه «حدیث»

در استعمال روایی این واژه نیز جریان مفهوم لغوی روشن است،^{۴۲} اما در مورد استعمال این واژه به مفهومی

۳۶. مراجعه شود به: سنن سنن، صص ۵۳ - ۱۰۱؛ «بررسی اشتراک لفظی سنت».

۳۷. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۷۷؛ «الحدیث: الجدید من الأشياء»؛ الصحاح، ج ۱، ص ۲۷۸ و لسان العرب، ج ۲، ص ۱۳۱؛ «الحدیث: تقيض القديم».

۳۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۶؛ «حدث الحاء و الدال و التاء أصل واحد، و هو كون الشيء لم يكن... و الحدیث من هذا؛ لأنه كلام يحدث منه الشيء بعد الشيء».

۳۹. البقرة: ۷۶، النساء: ۴۲، النساء: ۷۸ و ۸۷ و ۱۴۰، الأنعام: ۶۸، الأعراف: ۱۸۵، يوسف: ۶ و ۲۱ و ۱۰۱ و ۱۱۱، الكهف: ۶ و ۷۰، طه: ۹ و ۱۱۳، الأنبياء: ۲، المؤمنون: ۴۴، الشعراء: ۵، لقمان: ۶، الأحزاب: ۵۳، سبأ: ۱۹، الزمر: ۲۳، الجاثية: ۶، الذاریات: ۲۴، الطور: ۳۴، النجم: ۵۹، الواقعة: ۸۱، الطلاق: ۱، التحريم: ۳، القلم: ۴۴، المرسلات: ۵۰، النازعات: ۱۵، البروج: ۱۷، الغاشية: ۱، الضحی: ۱۱، الزلزلة: ۴.

۴۰. البقرة: ۷۶، النساء: ۴۲ و ۷۸ و ۸۷ و ۱۴۰، الأنعام: ۶۸، الأعراف: ۱۸۵، يوسف: ۱۱۱، الكهف: ۶، طه: ۹، لقمان: ۶، الأحزاب: ۵۳، الزمر: ۲۳، الجاثية: ۶، الواقعة: ۸۱، التحريم: ۳، القلم: ۴۴، المرسلات: ۵۰، الضحی: ۱۱.

۴۱. چنان که گاه مقصود از سخن در کلام الهی ناظر به نقل و روایت یا حکایت آن چیزی است که در گذشته واقع شده و از آن قبیل است قصص گذشتگان چنان که می‌فرماید: «حَدِيثُ ضَيْفِ اِبْرَاهِيمَ» و «حَدِيثُ مُوسَى» و...؛ و هم‌چنین است ضرب‌المثل شدن ایشان چنان که می‌فرماید «وَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيثًا»؛ از همین اقسام است سخن در حکایت از آینده و آخرت چنان که می‌فرماید: «حَدِيثُ اَلْغَاشِيَةِ» اما در کلیت سخن بودن منافاتی با مفهوم سخن ندارد؛ مصادیق آن: المؤمنون: ۴۴، سبأ: ۱۹، الذاریات: ۲۴، الطور: ۳۴، النجم: ۵۹، النازعات: ۱۵، البروج: ۱۷، الغاشية: ۱، الزلزلة: ۴.

۴۲. کاربرد واژه حدیث در قالب‌هایی چون «الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي» و «صدق الحدیث» و «صَوْنُ الْحَدِيثِ» و «الحدیث مع النساء» و

خاص در روایات به نظر قابل اثبات نمی‌رسد؛ زیرا اگر چه گاه اطلاق لفظ «حدیث» بر کلمات نبی مکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام موجب تصور استعمال مفهومی خاص‌تر از مفهوم لغوی یا فراتر از آن می‌شود، اما توجه به قرائن کلام، نمایان می‌سازد که در این قسم از روایات لفظ «حدیث» در حالت عمومی و گسترده آن به معنای «سخن و کلام» استعمال شده است.^{۴۳}

تذکر این نکته نیز مهم است که کلام معصوم ﷺ کلام عرب است و او در قالب‌های زبان عرب سخن می‌گوید؛ بنابراین حمل یک واژه بر معنای لغوی، امری مطابقت طبیعت حال بوده و نیاز به اقامه قرینه و دلیل ندارد؛ در حالی که حمل آن بر معنایی اصطلاحی و خارج نمودن آن از دایره دلالت لغوی، نیاز به اثبات و دلیل دارد. کاربرد واژه حدیث در لسان روایات به معنایی خاص‌تر یا فراتر از مفهوم «سخن و کلام» که معنای لغوی واژه می‌باشد، نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

«وَأَلْحَدِيثُ طَوِيلٌ وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ» و «إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَشْغَلُهُ عَنِ الصَّلَاةِ الْحَدِيثُ وَلَا الطَّعَامُ» و «الْحَدِيثُ يَصْلُحُ بَعْدَ مَا يَصَلِّي الرَّجُلُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَالَ لَا بَأْسَ» و «أَفَةُ الْحَدِيثِ الْكُذْبُ» و «تَذَاكَرُوا وَتَلَقَّوْا وَتَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ» و «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ» مبین معنای کلام بوده و استعمال آن را در مفهوم لغوی یعنی «سخن و کلام» به خوبی نمایان می‌سازد.

^{۴۳} اطلاق لفظ حدیث بر کلام نبوی گاه موهم این معنا می‌گردد که این واژه در معنای اصطلاحی به کار رفته است. اما دقت در عبارات به خوبی نشان می‌دهد که مقصود بهره برداری از همان معنای لغوی «حدیث» به معنای «سخن» بوده است. چنان که در این متن آمده: «أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» استفاده از لفظ «روی» در کلام نمایان می‌سازد که مقصود از واژه «حدیث» همانا سخن و کلام است. و همین‌طور در این کلام: «سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ» عبارت «جاء عن» نمایان‌گر استعمال لفظ «حدیث» در معنای لغوی است. هم‌چنین است ماجرا در این متن «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا أَبَانُ إِذَا قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَارَوْ هَذَا الْحَدِيثَ؛ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا...» «فارو» قبل از لفظ «حدیث» و بیان کلمات بعد از لفظ «حدیث» نشان‌دهنده کاربرد این واژه در معنای لغوی است. در حقیقت امام ﷺ به ابان امر می‌کند این کلمات را برای مردم روایت کند. حتی در مورد روایات اختلاف «حدیث» نیز ماجرا همین‌گونه است چنان که در روایت ابن ابی یعفور آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ يَثِقُ بِهِ وَفِيهِمْ مَنْ لَا يَثِقُ بِهِ فَقَالَ: إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمُوهُ لَهُ شَاهِدٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ» لفظ «یرویه» و هم‌چنین لفظ «ورد علیکم» و همین‌طور توصیف آنچه از پیامبر اکرم ﷺ رسیده است به «قول» دو قرینه‌ای است که احتمال استعمال اصطلاحی این واژه را متفی نموده و دلالت این لفظ بر معنای لغوی که همانا «سخن» باشد را نمایان می‌سازد. هم‌چنین است بیانی که در آن می‌فرماید: «اَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا» وارد شده است. چراکه صادق‌تر بودن در کلام و سخن معنا می‌یابد. مصادیق این معنا بسیار است. اما آنچه تأکید جدی نسبت به این معنا محسوب می‌گردد، اطلاق لفظ حدیث بر کلام و سخن نبوی توسط خود نبی مکرم اسلام ﷺ می‌باشد چنان که در نقل مشهور عبد الله بن مسعود آمده: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَبَلَّغَهُ» یا در حدیث «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَانِي» می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ حَدِيثِي وَسْتِي». همین‌طور است ماجرا در مورد اهل بیت علیهم السلام چنان که امام صادق ﷺ می‌فرماید: «حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَزَّ وَجَلَّ». سیر کلام تا خداوند متعال نیز از قرائن موکد این معناست. توجه به این نکات نمایانگر آن است که لفظ «حدیث» که از الفاظ شایع در لسان پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام بوده، دلالت بر معنای لغوی یعنی «سخن و کلام» دارد.

اصطلاح‌شناسی حدیث

دانشمندان حدیث در میان اهل سنت تعریف «حدیث» را از «ابن حجر (۸۵۲ق)» گرفته و به تأسی از او آن را به «ما یضاف إلى النبی ﷺ»^{۴۴} آنچه به پیامبر اکرم ﷺ منتسب است. معنا کرده‌اند؛ البته اهل سنت به هنگام تعریف واژه «حدیث» تنها به همین معنا بسنده ننموده و مفاهیم توضیحی دیگری را نیز به آن افزوده‌اند. از جمله این مفاهیم افزوده، تبیین معنای «ما یضاف» است، که آن را به «قول و فعل و تقریر و صفت» شرح کرده‌اند. از دیگر مفاهیم افزوده به تعریف «ابن حجر» داخل نمودن صحابی و تابعی در دایره مفهوم اصطلاحی «حدیث» است.^{۴۵} اما «طیبی (۷۴۳ق)» در «الخلاصة» تعریف اصطلاح «حدیث» را به گونه‌ای دیگر بیان می‌دارد. وی تعریف این اصطلاح را میان دو مفهوم «نقل صحابی از پیامبر اکرم ﷺ» و یا «کلام پیامبر اکرم ﷺ» مردّد دانسته و «نقل» را بر «قول» ترجیح می‌دهد.^{۴۶}

در میان اندیشمندان امامیه «شهید ثانی (۹۶۵ق)» اصطلاح «حدیث» را این گونه تعریف می‌کند:

«قول پیامبر اکرم ﷺ و امام ﷺ و صحابی و تابعی و علماء و صالحان و... که در معنای آن فعل و تقریر هم داخل باشد. اگرچه اختصاص آن به معصوم ﷺ بعید نیست».^{۴۷}

«شیخ‌بهایی (۱۰۳۱ق)» نیز در تعریف حدیث می‌گوید:

«عرف الحدیث بأنه کلام یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره»^{۴۸}

او در تعریف دیگری می‌گوید:

«قول المعصوم أو حکایة قوله أو فعله أو تقریره»^{۴۹}.^{۵۰}

^{۴۴} فتح الباری، ج ۱، ص ۱۷۳؛ البته در کلام او اشاره‌ای جدی نسبت به خارج نمودن قرآن از دایره «ما یضاف إلى النبی ﷺ» وجود دارد چنان که می‌گوید: «کانه أريد به مقابلة القرآن لأنه قديم».

^{۴۵} مراجعه شود به: تدرب الراوی، ج ۱، ص ۲۹؛ قاموس مصطلح الحدیث النبوی الشریف، ص ۵۳؛ موسوعة علوم الحدیث و فنونه، ج ۲، ص ۲۸؛ م صطلح الحدیث، ص ۹؛ تید سیر م صطلح الحدیث، ص ۱۵؛ الواضح فی م صطلح الحدیث، ص ۴؛ م صطلح الحدیث المیسر، ص ۷ و المعلم فی معرفة علوم الحدیث و تطبیقاته، ص ۱۲.

^{۴۶} الخلاصة فی أصول الحدیث، ص ۳۳؛ «واختلف فی متن الحدیث أهو قول الصحابی عن رسول الله ﷺ کذا وکذا، أو هو مقول الرسول فحسب، والأول أظهر لما تقرر من أن السنة إما قول أو فعل أو تقریر».

^{۴۷} الرعاية فی علم الدرایة، ص ۵۰؛ «الخبر المراد للحدیث، أعم من أن یكون: قول الرسول ﷺ والإمام ﷺ، والصحابی، والتابعی، وغيرهم من العلماء والصلحاء ونحوهم. و فی معناه: فعلهم و تقریرهم. هذا، هو الأ شهر فی الاستعمال والأوفق لعموم معناه اللغوی وقد یخص الحدیث: بما جاء عن المعصوم. من النبی، والامام».

^{۴۸} مشرق الشمسین، ص ۲۶۸.

^{۴۹} همان، ص ۲۶۹.

^{۵۰} در تعریف حدیث در منابع شیعه تنوع و ظرافت در تعبیر فراوان است و نکات پیرامونی آن نیز بسیار است. اما از آنجا که از حدود دو تعاریف مذکور تجاوز نمی‌کند و تأثیر جدی بر بحث ندارد از آوردن آن اجتناب شد. برای مراجعه: معجم م صطلحات الرجال والدرایة،

توجه به معنای لغوی یک واژه در مقام اصطلاح‌شناسی امر مهمی است که گاه مورد غفلت اصطلاح‌شناسان قرار می‌گیرد! از آن‌جا که در مفهوم اصطلاحی «حدیث»، «فعل و تقریر» نیز داخل شده، تبیین مفهوم اصطلاحی باید به گونه‌ای باشد که مغایرت میان اصطلاح و مفهوم لغوی واژه را پوشانده و توسعه بی‌دلیلی را در مفهوم اصطلاحی تولید نکند. در برخی تعاریف مذکور این مهم با ظرافت تمام پی‌جویی شده و در برخی مورد تغافل واقع شده است.

تعریف «طیبی» نسبت به اصطلاح «حدیث» نه تنها مفهوم اصطلاحی «حدیث» را پوشش می‌دهد، بلکه با ظرافت تمام، مطابقت تام با مفهوم لغوی واژه «حدیث» را نیز حفظ نموده است. تعریف اول شیخ‌بهایی نیز به همان ظرافت و دقت مزین است.

شهید ثانی نیز در تعریف خود به این مهم توجه داشته و در عبارت پردازی‌های وی می‌توان این اهتمام را به خوبی دریافت؛^{۵۱} اما تلاش وی، او را در دقت، به مرتبه «طیبی» و «شیخ‌بهایی» نمی‌رساند. این در حالی است که در تعریف «ابن حجر» فقط بیان مفهوم و مراد اصطلاحی مورد توجه قرار گرفته و تناسب تعریف با مفهوم لغوی مورد تغافل واقع شده است.

میان تعریف «طیبی» از اصطلاح «حدیث» و تعریف دوم شیخ‌بهایی - که نزد او برتر از تعریف اول است^{۵۲} - تقدّم و ظرافت توأمان از آن «طیبی» است؛ اگرچه توجه و دقت علمی ویژه شیخ‌بهایی در مراعات تمامی جوانب بحث ستودنی است، زیرا وی در تعریف دوم خویش، استعمال واژه «حدیث» در روایات و اطلاق آن بر نفس قول پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام توسط خود ایشان، و یا مسموعات راوی نسبت به نفس کلام معصوم ﷺ را مورد دقت و تذکر قرار داده است.^{۵۳} اما از آنجا که به تصور نگارنده این سطور این نوع استعمالات - چنان‌که گذشت - از موارد استعمال لغوی بوده است،^{۵۴} آوردن چنین قیدی در تعریف از مصادیق اشتباه اصطلاح با مفهوم لغوی است.^{۵۵}

از سوی دیگر پذیرش این مطلب از شیخ‌بهایی و داخل نمودن نفس «قول» در تعریف، تبعاتی چون لزوم تسامح در اصطلاحات و تعبیرات حدیثی را در پی خواهد داشت. به عنوان نمونه: لازمه تمسک به الفاظ «تصحیح

صص ۵۴ - ۵۵.

^{۵۱} چنان‌که حدیث را به قول معنا می‌کند و فعل و تقریر را جزء ملحقات آن داخل می‌کند: «قول الرسول ﷺ ... و فی معناه: فعلهم و تقریرهم». هم‌چنین در پایان لزوم تناسب معنای اصطلاحی را با مفهوم لغوی واژه این‌گونه تذکر می‌دهد: «هذا هو... الأوفق لمعوم معناه اللغوی».

^{۵۲} مشرق‌الشمسین، ص ۲۶۹؛ «فالأولی تعریفه بأنه قول المعصوم أو حکایة قوله...».

^{۵۳} الحبل المتین، ص ۴.

^{۵۴} این مهم در تبیین استعمال روایی و در پاورقی شماره ۵۱ گذشت.

^{۵۵} البته این تعریف شیخ پیش از این نیز از نقد و ابرام اهل نظر در امان نبوده و مقبولیت نیافته است چنان‌که: برخی چون صاحب لب‌اللباب در تعلیق بر این تعریف آورده: «هذا التعریف بعید عن قاعدة النقل»؛ لب‌اللباب، الدفتر الثانی، ص ۴۵۰. برخی دیگر نیز اگرچه این تعریف را بعید ندانسته‌اند اما به آن ملتزم نشده و در تعلیق بر آن می‌گویند: «هذا التعریف کان اصطلاحاً جدیداً من الشیخ البهائی»؛ نهاية الدراية، ص ۸۵.

و تضعیف» در مورد «حدیث»، «تصحیح و تضعیف» نفس «قول» نیز خواهد بود، که کسی به آن ملتزم نخواهد شد. در حقیقت پذیرش این مطلب منجر به اشتباه در اصطلاح می‌گردد.

لذا نظر و تحلیل «طیبی» و تعریف اول شیخ‌بهایی - بر خلاف نظر خود او - ترجیح می‌یابد.

نکته دیگری که باید در معاشناسی اصطلاح حدیث مورد دقت قرار گیرد، کارکرد این واژه نزد اندیشمندان دانش حدیث و نگارندگان این حوزه است. اگرچه موضوع اصلی این اصطلاح حکایت «آنچه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده» می‌باشد؛ اما شیوع اطلاق حدیث بر آنچه از صحابی و تابعی و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام رسیده، قابل انکار نیست. بنابراین از آنجا که حجیت سنت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام برای تبیین احکام الهی نزد شیعه با ادله ثابت است (همان‌طور که سنت صحابی و تابعی با خصوصیات نزد اهل سنت تأثیرگذار بر استنباط احکام است و نقل و حکایت هر دو قسم میان فریقین با عنوان حدیث شایع است) می‌توان نوعی توسعه در مفهوم اصطلاحی این واژه را پذیرفت. وجه توجیه این مطلب آن است که این دو قسم از آنجا که در ملاک و نقل مشابه سنت و حدیث‌اند، از باب تسامح و وحدت ملاک در حوزه پژوهشی دانش، داخل در اصطلاح حدیث شده‌اند.

رابطه «سنت» و «حدیث»

نکته مهم دیگری که برای تبیین مفهوم اصطلاحی «حدیث» باید مد نظر قرار گیرد، نسبت سنجی میان «سنت» و «حدیث» و تبیین رابطه این دو اصطلاح است. وجود نوعی همانی در خروجی تعاریف ارائه شده توسط اصطلاح‌نگاران و اندیشمندان حوزه «حدیث» برای این دو اصطلاح،^{۵۶} به نظر صحیح نمی‌آید. تصور این همانی، امری است که وجه نظر عمومی در میان نگارندگان حوزه «حدیث» به خود گرفته است.^{۵۷} البته در میان اندیشمندان دانش «حدیث»، برخی نیز به بررسی تفاوت‌های میان این دو اصطلاح پرداخته و به نوعی به تبیین تمایز آن دو از یکدیگر اهتمام داشته‌اند.^{۵۸}

حقیقت آن است که ظرفیت لغوی واژگان «سنت» و «حدیث» محدودیت‌هایی را برای اصطلاح ایجاد نموده است. چنان‌که واژه «سنت» در محدوده لغوی خویش «طریقه و روش عملی» را دلالت دارد، که نهایتاً می‌توان آن را به «تقریر» نیز تسری داد. این در حالی است که در معنای اصطلاحی چیزی فراتر از آن یعنی اطلاق آن بر «قول» نیز لحاظ شده است، که این تجاوز از مفهوم لغوی نیاز به دلیل دارد. در مورد «حدیث» نیز ماجرا همین

^{۵۶} این مطلب با مراجعه به کتب اصطلاح‌نگاری حدیث که در پاورقی‌های گذشته آمد و تطبیق تعاریف اصطلاحی وارد شده نسبت به واژگان «حدیث» و «سنت» به خوبی نمایان می‌گردد.

^{۵۷} علوم الحدیث ومصطلحه، ص ۳.

^{۵۸} چنان‌که شیخ‌بهایی در جبل‌المتین می‌گوید: «اما نفس الفعل والتقرير فيطلق عليهما اسم السنة لا الحديث فهي أعم منه مطلقاً»؛ *جبل‌المتین*، ص ۴، سید حسن صدر نیز این مطلب را متذکر شده است؛ *نهایة الدرایة*، ص ۸۵ هم‌چنین دکتر صبحی صالح نیز در علوم الحدیث خویش قائل به تفاوت میان این دو اصطلاح شده و به تبیین آن پرداخته و می‌گوید: «والسنة فی الأصل لیست مساویة للحديث فإنها تبعاً لمعناها الغوی کانت تطلق علی الطریقة الدینیة التي سلكها النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فی سيرته المطهرة لأن معنى السنة لغة الطریقة. فإذا كان الحديث عاماً يشمل قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وفعله فالسنة خاصة بأعمال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۶.

گونه است. چنان که حدیث در محدوده دلالت لغوی خویش تنها «کلام و سخن» را پوشش می‌دهد و اطلاق آن بر «فعل و تقریر» تجوّز است.

در مورد «سنت» این تجوّز از مفهوم لغوی به تبع جعلی که در نصوص روایی اتفاق افتاده، جریان یافته است. چنان که گذشت یکی از مفاهیم اصطلاحی «سنت» در روایات مفهوم «مقابل بدعت» است. در این مفهوم معنایی فراتر از مصادیق لغوی ارائه شده که شامل «قول» نیز می‌گردد. این بیان توجیه استعمال اصطلاحی واژه «سنت» در مفهومی فراتر از معنای لغوی است، اما در مورد «حدیث» این چنین توجیهی برای تجاوز از حدود لغوی صادر نشده است. مسامحه فقهاء و محدثان در تعبیر، نه تنها توجیه نبوده است، بلکه موجب اشتباه گشته و تصور این همانی دو اصطلاح را رغم زده است.

به نظر می‌رسد جعل اصطلاحی دیگر در کنار «سنت»، و شیوع تعریف آن به «حکایت» ناشی از دقت علمی اولین نگارندگان در حوزه دانش «حدیث» است، زیرا درک حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تلقی «سنت» از ایشان محدود به دوره‌ای خاص و کوتاه از تاریخ اسلام بوده، و منحصر در افراد معدودی می‌باشد؛ اما حکایت و نقل آن — که در حقیقت رونوشت «سنت» می‌باشد — دومین منبع سرشار و همیشه در جریان اندیشه اسلامی است. در حقیقت نگارندگان دانش حدیث با جعل اصطلاحی معادل برای مفهومی واقعی، به بحث پیرامون رونوشت واقعیت یا گزارش واقع پرداخته و دانش «حدیث» را رقم زده‌اند.

در این نگاه تجوّز از مفهوم لغوی «سنت» و اطلاق آن بر «قول» افزون بر «فعل و تقریر» تابع دلیل اتفاق می‌افتد، و در مورد «حدیث» به عنوان «رونوشت و گزارش یا حکایت سنت» تجاوز و تخالفی نسبت به مفهوم لغوی رخ نمی‌دهد. در عین حال وجه این همانی پنداری‌ها و مسامحه فقهاء و محدثین نسبت به این دو اصطلاح نیز روشن می‌گردد.

حال اگر «سنت» — چنان که گذشت — نفس «قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، و «حدیث» رونوشت، گزارش یا حکایت «سنت»، می‌توان گفت: همان گونه که در «سنت» داخل نمودن امور منتسب به اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعیان در اصطلاح صحیح نیست، به تبع آن در «حدیث» که گزارش «سنت» می‌باشد نیز ماجرا همین گونه است. و چنان که تبیین شد «وصف»، داخل در تعریف «حدیث» نیز نخواهد شد.^{۵۹}

هم چنین ورود نفس «قول» به توجیه داخل نمودن «مسموع» در تعریف و مراعات تمام مصادیق نیز، امری اشتباه خواهد بود. چرا که فارق از تحقق معنایی خاص برای واژه «حدیث» در روایات یا کلمات راویان، آنچه مسموع از نبی مکرم صلی الله علیه و آله — و به تعبیر شیخ بهایی؛ «معصوم علیه السلام» — است، مصداق «سنت» به معنای مصطلح بوده و نمی‌تواند مصداق اصطلاح «حدیث» باشد. این نکته را دیگران نیز مورد دقت قرار داده‌اند.^{۶۰}

^{۵۹} بحث از لزوم اعراض از مقدماتی چون وصف و داخل نمودن معصوم علیه السلام یا صحابی در تعریف در بحث از سنت گذشت.

^{۶۰} «طیبی» در تحلیل خود نسبت به اصطلاح شناسی واژه «حدیث»، امر را دایر مدار دو فرض می‌داند: یکی «نفس قول» که همان معنای لغوی است. و دیگری «حکایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، او در این میان «حکایت» را بر می‌گزیند و وجه آن را داخل بودن «قول» در «سنت» بیان می‌دارد. *الخلاصة فی أصول الحدیث*، ص ۳۳؛ «واختلف فی متن الحدیث أهو قول الصحابی عن رسول الله صلی الله علیه و آله کذا، أو هو

نتیجه‌گیری

در حاصل جمع آنچه گذشت می‌توان اصطلاح «حدیث» را «نقل یا گزارش قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» یا همان «گزارش و نقل سنت» دانست.

البته در مورد گزارش «سنت» نکته‌ای بسیار مهم وجود دارد: حدیث در میان فریقین الزاما با طریقی متصل به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله منتهی نمی‌گردد، چنان‌که در بسیاری از موارد این متون بدون رفع به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، ذکر شده است.

در منابع حدیثی فریقین نقل‌های فراوانی وجود دارد که در یک گزارش و با یک سند، به معصوم علیه السلام و یا صحابی و تابعی منتهی می‌شود، اما از طریق دیگر و توسط روایانی دیگر انتصاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌یابد. افزون بر آن، گاه یک مطلب در منابع حدیثی شیعه از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده، بدون اشاره‌ای به نبوی بودن حدیث در سند و یا در متن، در حالی که منابع اهل سنت همان را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند.^{۶۱} در مواردی نیز همان مطلب که از امامان شیعه علیهم السلام در مصادر شیعی وارد شده است، در منابع اهل سنت به عنوان قول صحابی آمده است.^{۶۲}

مقول الرسول فحسب، والأول أظهر لما تقرر من أن السنة إما قول أو فعل أو تقریر». صاحب لب اللباب نیز در تعلیق بر این تعریف آورده: «هذا التعريف بعيد عن قاعدة النقل»؛ لب اللباب، دفتر الثاني، ص ۴۵۰،

۶۱. به عنوان نمونه: «عنه صلی الله علیه و آله ما استرذل الله عبدا إلا حرمه العلم.»؛ الفردوس، ج ۴، ص ۵۸ / ۶۱۸۲، همین روایت در منابع شیعه از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است؛ نهج البلاغة، حکمت ۲۸۸. و هم‌چنین: «رسول الله صلی الله علیه و آله. اللهم أغنني بالعلم، و زینني بالحلم، و أكرمني بالتقوى، و جملني بالعافية»؛ الحلم، ص ۱۹، ح ۳. همین روایت در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۷۲، ح ۲۳۲. و هم‌چنین: «رسول الله صلی الله علیه و آله إن لقمان قال لابنه: يا بني، عليك بمجالس العلماء، واستمع كلام الحكماء، فإن الله يحيي القلب الميت بنور الحكمة كما يحيي الأرض الميتة بوابل المطر»؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۹۹، ح ۷۸۱۰، در منابع شیعه از امام کاظم علیه السلام وارد شده است؛ تحف العقول، ص ۳۹۳.

۶۲. به عنوان نمونه: «الإمام الصادق علیه السلام: كفى بخشية الله علما، وكفى بالاغترار به جهلا»؛ تحف العقول، ص ۳۶۴. که در منابع اهل سنت از ابن مسعود نقل شده است؛ المعجم الكبير، ج ۹، ص ۱۸۹.

۱. **الإحكام فى أصول الأحكام**، أبى محمد على بن حزم اندلسى ظاهرى، قاهره: مطبعة العاصمة، بى تا.
۲. **أصول السرخسى**، أبى بكر محمد بن أحمد بن أبى سهل سرخسى، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳. **الأصول العامة للفقہ المقارن**، سيد محمد تقى حكيم، تحقيق: وفى الشناوة، تهران: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۴. **أصول الفقه الإسلامى**، دكتور وهبة زحيلي، دمشق: دارالفكر للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. **أصول الفقه وقواعد الإستنباط**، فاضل صفار، بيروت: مؤسسة الفكر الإسلامى، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.
۶. **أصول الفقه**، محمد أبو زهرة، قاهره: دارالفكر العربى، بى تا.
۷. **أصول الفقه**، محمدرضا مظفر، قم: اسماعيليان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ش.
۸. **الأمالى**، أبى جعفر محمد بن على بن حسين ابن موسى بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية — مؤسسة البعثة، تهران: مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۹. **تاج العروس من جواهر القاموس**، محمد مرتضى حسینی واسطى زيدي، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰. **التأسيس فى أصول الفقه على ضوء الكتاب والسنة**، مصطفى محمد بن سلامة أبوإسلام، بى جا: مكتبة الحرمين للعلوم النافعة، بى تا.
۱۱. **تأويل الدعائم — تربية المؤمنین بالتوفيق على حدود باطن علم الدين**، أبوحنيفة نعمان بن محمد تميمى مغربى، تحقيق: محمد حسن اعظمى، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الأولى، بى تا.
۱۲. **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، أبومحمد حسن بن على بن حسين بن شعبة حرانى، تحقيق: على أكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۳. **تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى**؛ عبدالرحمن بن أبى بكر سيوطى، تحقيق: أبوقتيبة نظر محمد الفاريابى، بيروت: مكتبة الكوثر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۴. **تهذيب الأحكام**، أبوجعفر محمد بن حسن طوسى، تهران: دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۵. **تيسير مصطلح الحديث**، محمود دكتور طحان، رياض: مكتبة المعارف لنشر والتوزيع، چاپ هفتم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. **جامع الأحاديث**، عبدالرحمن بن أبى بكر سيوطى، تحقيق: فريق من الباحثين بإشراف دكتور على جمعة، بى جا، بى نا، بى تا.
۱۷. **الحبل المتين فى أحكام الدين**، محمد بن حسين شيخ بهائى عاملى، تحقيق: مرتضى

- احمدیان، قم: کتابفروشی بصیرتی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۱۸. *الخلاصة فی أصول الحديث*، حسین بن عبدالله طیبی، تحقیق: صبحی سامرائی، بی جا: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۱۹. *دراسات فی علم الدراية*، علی أكبر غفاری، تهران: جامعة الإمام الصادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۲۰. *الدلیل الفقهي تطبیقات فقهية لم صطلحات علم الأصول*، محمد سید طاهر یا سری حسینی، دمشق: مرکز ابن إدريس الحلی للدراسات الفقهية، چاپ اول، ۲۰۰۷م.
۲۱. *الرعاية فی علم الدراية*، زین الدین بن علی بن احمد جعی عاملی شهیدثانی، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۲. *سنجش سنت ارزيبی مکتب سنت گرایي بر پایه اندیشه سیدد سین نصر*، منصور مهدوی، قم: اشراق حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۲۳. *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، نشوان بن سعید حمیری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۴. *الصالح، تاج اللغة وصحاح العربية*، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: أحمد عبدغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۵. *علم أصول الفقه*، عبد الوهاب خلاف، قاره: مکتبة الدعوة الإسلامية شباب الأزهر، بی تا.
۲۶. *علوم الحديث ومصطلحه عرض ودراسة*، دکتر صبحی صالح؛ بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پانزدهم، ۱۹۸۴م.
۲۷. *عیون أخبار الرضا عليه السلام*، أبی جعفر محمد بن علی بن حسین ابن موسی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علامه شیخ حسین اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۸. *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم، بی تا.
۲۹. *الفرديوس بمأثور الخطاب*، شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو ابوشجاع دیلمی، تحقیق: السعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۰. *قاموس مصطلحات الحديث النبوی*، محمد صدیق منشاوی، قاهره: دارالفضیلة للنشر و التوزیع و التصدير، بی تا.
۳۱. *الكافی*، أبو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۳۲. *کتاب العین*، أبی عبدالرحمن خلیل بن أحمد فراهیدی، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۳. *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، علاءالدین علی متقی بن حسام الدین متقی هندی، تحقیق: شیخ صفوة السفا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۳۴. *التعريفات*، علی بن محمد سید شریف جرجانی، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم،

١٣٧٠ ش.

٣٥. *كتاب العلم*، ابن أبي الدنيا، تحقيق: محمد عبدالقادر أحمد عطا، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٣٦. *كتاب الخصال*، أبي جعفر محمد بن علي بن حسين ابن موسى بن بابويه (شيخ صدوق)، مترجم: مرتضى مدرس گیلانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاوید، ١٣٦٢ ش.
٣٧. *لسان العرب*، أبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور افریقی مصری، تحقيق: أحمد فارس صاحب الجوائب، بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ١٤١٤ق.
٣٨. *مجمع البحرين*، فخرالدين طريحي، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: كتابفروشي مرتضوى، چاپ سوم، ١٤١٦ق.
٣٩. *المحيط في اللغة*، إسماعيل بن عباد بن العباس صاحب بن عباد، تحقيق: محمدحسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتاب، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٤٠. *مختصر منتهى السؤل و الأمل في علمي الأصول والجدل*، أبي عمرو عثمان بن عمر بن أبي بكر ابن حاجب، تحقيق: دكتور نذير حمادو، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢٧ق.
٤١. *مشرق الشمسين و إكسير السعادتین مع تعليقات الخواجوئی*، محمد بن حسين شيخ بهايی عاملی، تحقيق: سيد مهدي رجائي، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
٤٢. *المصطلح الأصولی و مشكلة المفاهيم*، دكتور على جمعة، قاهره: المعهد العالمی للفكر الإسلامی، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤٣. *مصطلح الحديث الميسر*، دكتور عماد على جمعة؛ رياض: مكتبة الملك فهد الوطنية، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٤٤. *مصطلح الحديث*، محمد بن صالح بن عثيمين؛ قاهره: مكتبة العلم، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٤٥. *معاني الأخبار*، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين ابن موسى بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: على أكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٣ق.
٤٦. *المعجم الكبير*، أبو القاسم سليمان بن أحمد طبراني، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بی تا.
٤٧. *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، دكتور محمود عبدالرحمن عبد المنعم، نرم افزار جامع فقه اهل بيت عليه السلام.
٤٨. *معجم مصطلحات الحديث و علومه و شهر المصنفين فيه*، دكتور محمد أبو الليث خير آبادی، عمان: دارالفنانتس للنشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٤٩. *معجم مصطلحات الرجال و الدراية*، محمدرضا جديدي نژاد، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
٥٠. *معجم مفردات أصول الفقه المقارن*، تحسين بدری، تهران: المشرق للثقافة و النشر، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٥١. *معجم مقائيس اللغة*، أبو الحسين احمد بن فارس بن زكريا، تحقيق: عبدالسلام محمد

- هارون، قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٥٢. *المعلم فى معرفة علوم الحديث و تطبيقاته العلمية و العملية* عمرو عبد المنعم سليم، رياض، دارالتدمرية، چاپ اول، ١٤٢٥ق.
٥٣. *مفتاح الوصول إلى علم الأصول*، دكتور أحمد كاظم بهادلى، بيروت: دارالمؤرخ العربى، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٥٤. *مفردات ألفاظ القرآن*، أبوالقاسم حسين بن محمد راغب اصفهاني، تحقيق: صفوان عدنان الداودى، بيروت: دار العلم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٥٥. *مقدمة موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*؛ دكتور رفيق عجم، بيروت: مكتبة لبنان الناشر، الطبعة الأولى، ١٩٩٦م.
٥٦. *موسوعة علوم الحديث وفنونه*، سيد عبد الماجد الغورى، بيروت: دار ابن كثير، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٥٧. *موسوعة مصطلحات علم الكلام الإسلامى*، دكتور سميح دغيم، بيروت: مكتبة لبنان ناشر، چاپ اول، ١٩٩٨م.
٥٨. *نظرية السنة فى الفكر الإمامى الشيعى التكون و الصيرورة*، حيدر حب الله، بيروت: مؤسسة الانتشارات العربى، چاپ اول، ٢٠٠٦م.
٥٩. *نهاية الدراية فى شرح الرسالة الموسومة بالجيزة للبهائى*، سيدحسن صدر، تحقيق: ماجد الغرباوى، قم: نشر مشعر، بى تا.
٦٠. *نهج البلاغة*، محمد بن أبى أحمد موسى شريف رضى، تحقيق: محمد عبده، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بى تا.
٦١. *الواضح فى مصطلح الحديث شرح و تسهيل على متن مختصر نخبة الفكر*، أبى مصطفى بغدادى، بى جا، بى نا، ٢٠١٣م؛ (abualmostafa@yahoo.com).